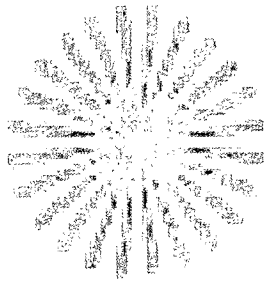


طال المظالم

1920

۱۰۲۲۳۸
۸۹۲۸



دانشگاه پیام نور

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

تصویر آسمان در قصاید خاقانی

استاد راهنما:

دکتر مجید سرمدی

استاد مشاور:

دکتر علی (پدرام) میرزایی

نگارش:

سپیده دبیریان

آبان ماه ۱۳۸۷

۱۳۸۸/۹/۳

اطلاعات مرکز علمی زبان
تعمیر مدرک

۱۲۸۴۵۸



شماره
تاریخ
پوسته

(تصویب نامه)

پایان نامه تحت عنوان : تصویر آسمان در قاصید
خاقانی

۱۴/۳۰-۱۵/۳۰

تاریخ دفاع ۰۸ / ۰۸ / ۸۷ ساعت :

نمره : ۱۹/۵

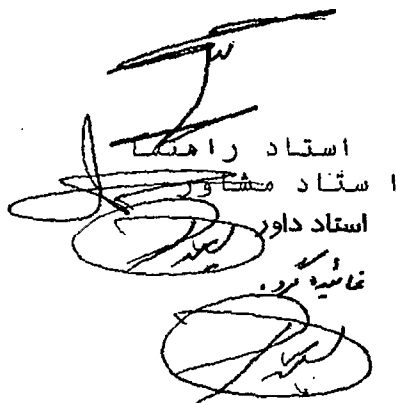
درجه : عالی

۱۳۸۸/۹/۳۰

اعضای هیات داوران :

نام و نام خانوادگی هیات داوران مرتبه علمی امضاء

استاد راهنما
۱ استاد مشاور
استاد داور
نماینده گروه



- ۱- آقای دکتر سرمدی
- ۲- آقای دکتر میرزایی
- ۳- آقای دکتر پشت دار
- ۴- - - -

به آنان که مرا صبورانه نواختند:

پدر، مادر و

همسرم

با سپاس از زحمات و راهنمایی‌های بی‌دریغ
جناب دکتر سرمدی (راهنمای پایان‌نامه) و
جناب دکتر میرزایی (مشاور پایان‌نامه).

چکیده

اندیشه و نگاه انسان سنتی با تفکر انسان مدرن در برخورد با طبیعت و توصیف آن بسیار متفاوت است. انسان قدیم طبیعت را هم‌عرض و شأنی از شئون وجود خویش می‌انگارد؛ لذا در برخورد با آن به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی او نیز مانند انسان، یک موجود ذی‌شعور است. انسان مدرن طبیعت را موجودی بی‌جان و ماده‌ای اولیه برای ساخت ابزار می‌پندارد، لذا به بهره‌کشی از آن پرداخته، طبیعت را متناسب با خواسته‌های خود و در جهت رسیدن به آنها تغییر می‌دهد. می‌توان جلوه‌های بارزی از این تفاوت بنیادی میان اندیشه و عمل انسان سنتی و انسان مدرن را در شعر و ادبیات جست. این رساله بر مبنای این اندیشه مرکزی در پی توصیف نگاه یکی از شاعران سنت ادبی ایران به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های طبیعت، یعنی آسمان است. بی‌شک از قبل این بررسی می‌توان علاوه بر شناخت بهتر خود شاعر و قدرت او در تصویرپردازی به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اندیشه و فرهنگ دوران کلاسیک ایران پی برد.

به باور گذشتگان آسمان موجودی دارای حیات و نقش‌آفرین در عرصه زندگی است؛ منبعی است که ناکامی‌ها و بهروزی‌های آدمیان از اوست؛ جایگاهی است برای سکونت موجودات فرامادی اثرگذار بر آفرینش و...؛ در مقابل برای انسان مدرن آسمان مجموعه‌ای از توده‌های دارای جرم است که هیچ حیاتی در آنها جریان ندارد و انسان می‌تواند با ابزارهای مدرن خویش متناسب با میزان پیشرفته بودن ابزارش به هر کجای آن که بخواهد دست یابد. خاقانی نیز به‌عنوان یک شاعر کلاسیک کاملاً به تفکر و بیان انسان سنتی از آسمان وابسته است و این پژوهش می‌تواند ابعادی از نگاه او را توصیف نماید. این پژوهش تصاویری را که خاقانی در توصیف آسمان به دست داده در چهار حوزه صفات، رنگ‌ها، تشبیهات و استعارات بررسی کرده است و به نتایجی دست یافته است که می‌تواند به خوبی حضور فعال آسمان را در زندگی و عاطفه شاعر نشان دهد:

- صفات آسمان در قصاید خاقانی بسیار منفی است. او عمده ناملایمات و سختی‌هایی را که در زندگی با آن روبه‌رو می‌شود، حمل بر دشمنی آسمان با خود می‌کند.

- می‌توان رنگ‌های آسمان در قصاید او را به دو گروه عمده سبز و سیاه تقسیم نمود و ارتباط هر دسته را با توجه فضای تربیتی خاقانی و با تکیه بر علم روانشناسی تحلیل نمود و ما در این رساله

چنین کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که میان شعر او و زندگی و زیست‌بومش ارتباطی متقابل و قابل تحلیل وجود دارد.

- در عرصه تشبیهات که بیشترین سهم را در بیان هنری او از آسمان بر عهده دارند، نیز چنین است؛ ما با احصای حوزه‌های معنایی مشابه‌ها و مشبه‌به‌های شعر او سعی کرده‌ایم که توصیف دقیقی از سائقه‌های عاطفی او در برخورد با آسمان نشان دهیم؛ به‌عنوان مثال او در تشبیهات خود رفتارهای انسانی و طبقات اجتماعی را از سویی و از سوی دیگر ادوات رزم و پادشاهی را بیش از پیش مد نظر قرار می‌دهد.

- استعاره‌های او در توصیف آسمان، پس از تشبیهات رتبه دوم نظام تصویرآفرینی او را داراست. او با ایجاد استعاره‌های گوناگون، ضمن یادآوری توانمندی خویش در پرداخت معانی جدید که منتج از نگاه تیزبین او به اطراف و توانایی برقراری ارتباط میان اشیای گوناگون است، می‌خواهد جهانی نوین را از خلال ابیات خویش به مخاطب بنمایاند.

واژه‌های کلیدی: آسمان، خاقانی، صور خیال، صفت، رنگ.

کلیات:

۱-۱ بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق:

این تحقیق بر آن است تا چگونگی ظهور آسمان را در تصاویر قصاید خاقانی کشف کند و رابطه بین تصاویر ارائه‌شده در تشبیهات، استعارات را تبیین نماید. با توجه به پایه‌ای بودن علم بیان در مسیر فهم شعر و آثار ادیبانه، توجه به تشبیه و استعاره به‌عنوان موضوعات این علم و عناصر پایه‌ای در یک اثر ادبی، در دستیابی به ذهن و نگاه شاعر به جهان اطراف (خاصه آسمان) و بررسی چگونگی ظهور مفاهیم اساسی اندیشه شاعر در موضوعات این علم راهگشاست؛ البته نظر به فراگیری صفات و توصیفات مورد استفاده او در به تصویر کشیدن آسمان، همچنین توجه به رنگ در توصیف این پدیده، یافتن نسبت توصیفات شاعر از آسمان بر پایه این دو حوزه تصویرسازی نیز می‌تواند مخاطب را در جهت ساخت تصویری واضح و مشخص از آسمان، به‌عنوان یکی از این مفاهیم اساسی که در زندگی قدما نقشی اساسی داشته‌است، یاری رساند. شعر خاقانی سرشار از اشاره‌هایی از این دست است؛ بی‌شک کشف رابطه‌ای وثیق بین اندیشه و بیان خاقانی در حوزه آسمان در فهم ادبیت اثر او مؤثر است.

۱-۲ سؤال‌هایی که این پایان‌نامه به آن پاسخ می‌دهد به شرح زیر است:

- نگاه انسان سنتی و شناخت او از جهان چه تفاوتی با جهان‌شناسی انسان مدرن دارد؟
- بر اساس تفاوت میان نگرش انسان کهن و مدرن به جهان هستی، نوع نگاه خاقانی در کدام گروه قرار می‌گیرد؟
- خاقانی از چه رنگ‌هایی در توصیف آسمان استفاده کرده‌است و آیا می‌توان ارتباطی وثیق میان اندیشه‌ها و عواطف او و رنگ‌های مورد استفاده‌اش در توصیف آسمان یافت؟
- خاقانی در توصیف آسمان از چه صفتهایی استفاده کرده‌است؛ این صفات بیشتر ناظر بر کدام یک از خصوصیات آسمان هستند و آیا می‌توان از دریچه این صفات و یافتن ارتباطی میان آنها و زندگی شاعر به ریشه‌های حساسیت‌های عاطفی شاعر پی برد؟
- صفاتی که خاقانی در توصیف آسمان استفاده کرده‌است، در کدام حوزه‌های معنایی قابل تفکیک است؟
- صور خیال شاعرانه چیست و شامل چه مواردی است؟
- صور خیال قصاید خاقانی در خصوص آسمان چگونه است؟
- در تصویرسازی خاقانی مشبّه‌به‌های آسمان کدام است؟
- مشبّه‌های آسمان در صور خیال خاقانی چیست؟

- مشبّه و مشبّه‌به‌های آسمان در قصاید خاقانی در کدام یک از حوزه‌های معنایی جای می‌گیرند؟
- استعارات خاقانی در باب آسمان چیست؟

۱-۳ اهداف پژوهش:

هدف این پژوهش ابتدا ترسیم اندیشه خاقانی در باب آسمان به صورت اجمالی، و تبیین چگونگی ظهور این مفاهیم در تصاویر شعری اوست.

۱-۴ اهمیت و ضرورت پژوهش:

با توجه به اهداف کاربردی این پژوهش به نظر می‌رسد که انجام پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند در جهت فهم بهتر جنبه‌های ادبی قصاید خاقانی مفید باشد. ضمناً این پژوهش می‌تواند سرآغازی برای پژوهش‌های بعدی در جهت کشف جنبه‌های تصویری آسمان در شعر فارسی باشد.

۲- مرور مطالعاتی و روش تحقیق:

۲-۱ پیشینه تحقیق:

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون پژوهشی جامع و مستقل که اهداف عمده مورد نظر در این پایان‌نامه را دنبال کرده باشد، انجام نگرفته است؛ لذا انجام پژوهشی جامع در این حیطه ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۲ روش تحقیق:

کتابخانه‌ای و میدانی.

۲-۳ جامعه آماری:

همه قصاید خاقانی (بر اساس دیوان خاقانی، ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی).

فهرست مطالب

۱	مقدمه
	فصل اول؛ زندگی خاقانی، شیوه شاعری او و سبک آذربایجانی
۷	زندگی خاقانی
۱۰	شیوه شاعری خاقانی
۱۲	نگاهی به مختصات و ویژگی های سبک آذربایجانی
	فصل دوم؛ صفات آسمان در قصاید خاقانی
۱۷	صفت
۱۷	صفت در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۱۸	صفات که دلالت بر زیبونی آسمان دارد
۲۰	صفات که دلالت بر شکل ظاهری آسمان دارد
۲۲	صفات که دلالت بر توانمندی جسمی آسمان دارد
۲۳	صفات که دلالت بر ویژگی های اخلاقی ناپسند آسمان دارد
۲۷	صفات که دلالت بر ویژگی های اخلاقی پسندیده آسمان دارد
۲۸	صفات که دلالت بر نقص ها و ضعف های آسمان دارد
۲۹	صفات که دلالت بر حالات روحی آسمان دارد
۳۰	صفات که دلالت بر توانمندی انسانی آسمان دارد
	فصل سوم؛ رنگ های آسمان در قصاید خاقانی
۳۲	رنگ در تصویرگری خاقانی از آسمان
	فصل چهارم؛ تشبیه های آسمان در قصاید خاقانی
۴۶	تشبیه

۴۷	تشبیه در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۴۸	تعریف تشبیه
۴۹	انواع تشبیه
۵۱	تشبیه مرکب در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۵۲	تشبیه مقید در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۵۵	تشبیه مضمّر در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۵۷	تشبیه مرسل (ساده) در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۷۰	تشبیه بلیغ در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۸۱	نظری به تشبیهات خاقانی بر اساس حوزه‌های معنایی مورد استفاده او
	فصل پنجم؛ استعاره‌های آسمان در قصاید خاقانی
۹۱	استعاره
۹۲	استعاره در تصویرگری خاقانی از آسمان
۹۲	تعریف استعاره
۹۳	انواع استعاره
۹۴	استعاره مصرّحه در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۱۰۴	استعاره مکنیه یا بالکنایه در قصاید خاقانی برای توصیف آسمان
۱۳۸	نتیجه
۱۳۹	نمودار حوزه‌های معنایی دلالت صفات
۱۴۰	نمودار حوزه‌های معنایی مشبّه‌به‌ها
۱۴۱	نمودار حوزه‌های معنایی مشبه‌ها
۱۴۲	منابع و مأخذ

مقدمه

با ورود انسان به دنیای جدید، ساختار ذهنی او نیز متأثر از این تغییر متغیر گردید؛ چنانکه این تغییر در جهان‌بینی و به دنبال آن در رفتار و عمل او نیز موجد تغییر و دگرگونی شد. ساخت اندیشه انسان گذشته در قیاس با انسان امروزی، ساختاری اسطوره‌وار داشته‌است؛ به این مفهوم که او در برخورد با طبیعت گویی با ساحتی از وجود خود مواجه است و عالم ماده را چون فرایندی در وجود خود مورد بررسی قرار داده، آن را شأنی از شئون وجود خود قلمداد می‌کرد، در حالی که در نظر انسان امروزی تمام هستی همچون شیء بی‌جان است که در دست او قابلیت تشریح و تفسیر دارد.

این تفاوت عمده از دیروز به امروز که در نحوه برخورد با طبیعت صورت گرفته، منجر به ایجاد تغییرات بزرگی در زندگی و سوق یافتن زندگی بشر به سمت صنعتی شدن گردیده‌است. با نگاه به گذشته این نکته قابل درک است که زندگی دیروزین بشر، هیچ‌گاه در خود شاهد این تغییر و تحولات نبوده‌است؛ چه را که صنعتی شدن جز با استفاده و بهره‌برداری از طبیعت در مسیر دستیابی به خواسته‌ها و سلطه «من» بر طبیعت صورت نمی‌گیرد، حال آنکه در دنیای قدیم میان «من» و طبیعت فاصله‌ای نبود، «من» همانی بود که طبیعت. این جدایی‌ناپذیری «من» از طبیعت را شاید بتوان موجد نوعی از شناخت دانست که حاصل استغراق آدمی در طبیعت است، شناختی که می‌توان آن را منشأ شکل‌گیری اسطوره دانست. به هر حال در دنیای دیروز، طبیعت همچون انسان دارای ویژگی‌هایی است: خشمگین می‌شود، آرامش می‌یابد، عشق می‌ورزد، انتقام می‌گیرد و همچون انسان سر و دست و پا دارد. جان‌دار انگاشتن طبیعت مانع از جفای آدمی بر او می‌گشت؛ لذا هیچ‌گاه بشر بر آن نشد که از آن در مسیر اهداف خود بهره‌برداری کند و سال‌های سال در کنار یکدیگر چون دو همسایه می‌زیستند؛ اگر جنگ می‌شد هر دو به مصاف با آن می‌رفتند و این جنگ کردن تنها برای زنده ماندن بود.

با ایجاد تغییر و تحول در ساخت اندیشه آدمیان، نوع رابطه موجود میان آنها و طبیعت نیز متحول گشت و تمایزی آشکار بین «من» و طبیعت به وجود آمد، بروز این تمایز موجب اصالت یافتن «من» و تحقیر طبیعت گردید و در نتیجه دیگر «من» بود که شایستگی حاکمیت بر طبیعت را داشت، او از طبیعت به‌عنوان مواد خامی در جهت ساخت ابزار و وسایل مورد نیاز خود بهره می‌برد و در این میانه، با استفاده از طبیعت به سوی رفاه گام برمی‌داشت و ساحت خود را از انسانی که هم‌عرض با طبیعت معرفی می‌شد به انسان متصرف در طبیعت تغییر داد، او دیگر شکل موجود در طبیعت را پذیرا نبود و

همواره درصدد پرده برداشتن از رازهایی بود که زندگی پیشینیان را دربرمی گرفت، رازهایی که در بافت اسطوره‌وار شناخت آدمی از طبیعت شکل گرفته‌است؛ چرا که اسطوره به یک اعتبار منبع و سرچشمه این رازهاست. جهان امروز در پی افشای این راز گام برمی‌دارد و این راززدایی برخاسته از تحوّل است که در عقلانیت بشر رخ نموده‌است. عقل امروز آنچه را گذشتگان راز می‌انگاشتند بر نمی‌تابد و پذیرفتن آنها را شرط عقل نمی‌داند تا آنجا که بدان برچسب خرافه می‌زند (سروش، راز و راززدایی).

انسان جدید، انسانی است متصرف، که شکل موجود در عالم را نمی‌پذیرد، پس همیشه در پی ایجاد تغییری در این مجموعه است؛ اما انسان دیروز طبیعت را همانند خود موجودی برخوردار از حس، عاطفه و حیات می‌دانست؛ لذا بیش از آنکه خواهان تغییر در آن باشد به تفسیر آن می‌پرداخت؛ تفسیر رازها و سمبل‌های آن و پی بردن به حالات روانی و روحی او، با این بیان می‌توان این گونه نتیجه گرفت که دنیای دیروز سرشار از رازها و نمادهایی بوده‌است که آدمی از خلال یافته‌ها و دستاوردهای دیرینه خود - که ریشه در تاریخ، جامعه و... دارد - بیرون آورده تا بتواند برای رهایی خود از حیرت و سرگردانی برخاسته از سؤالاتش درباره هستی، آفرینش و حتی خویشتن از آن بهره بجوید. پس در دنیای امروز این تجربه است که اصیل شمرده می‌شود و طبیعت رنگ می‌بازد؛ چرا که آدمی دیگر از آن به‌عنوان ابزاری برای رفاه و توسعه زندگی خویش استفاده می‌کند. عقل انسان امروز به هنر و ادبیات رویکردی تکنیکی - ابزاری دارد؛ در این رویکرد شعر نه نتیجه الهام، که ریشه در تجربه حسی دارد، به عقیده او سرودن شعر به‌نوعی صنعت‌گری یا تولید تکنیکی است و صبغه ناسوتی دارد و به خیال تنها به‌عنوان عامل خلق آرایه‌های ادبی می‌نگرد (زرشناس، ۱۳۸۶، ص ۹۳ تا ۱۰۹).

ادبیات قرن ششم هجری که خاقانی از بارزترین نموده‌های آن است، نگرشی کهن و سنتی به جهان دارد؛ لذا آثار به جای مانده از او تبلور روحی است که او در مواجهه با طبیعت به‌عنوان بخشی از خود درک می‌کند. پس آنچه محصول این نگرش است، فضایی است آکنده از توانمندی‌هایی که او برای طبیعت مترتب می‌داند و آن را موجودی ذی‌روح پنداشته، چهره‌های متعدّد و گوناگونی از آن برملا می‌سازد. او نگاهش به زندگی با دخالت طبیعت در این میانه پیوند خورده‌است و شاید بتوان گفت که به هر یک از عوامل طبیعی به‌عنوان عنصری دخیل در سرنوشت و گذر زندگی خود می‌نگرد، که در این میانه آسمان به اعتبار اندیشه گذشتگان مبنی بر مرتبط بودن آن با سعادت و شقاوت آدمیان، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌است.

بی‌شک روند زندگی هر فردی بازتابی از شرایط و حوادثی است که در خلال زندگی برای او ایجاد شده‌است، گویی هر مقطع از زندگی خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته اگر نه مجلای اتفاقات پیشین، متأثر از آن است.

از مطالعه حوادثی که در زندگی خاقانی رخ داده - تلخ یا شیرین - می‌توان به میزان تأثیرپذیری او و باز نمود آن در اشعارش اشاره کرد و این نکته را در نظر داشت که وی از هر یک از این اتفاقات چه تصویر و تصویری را در ذهن ساخته، که حال در ارتباط با موضوع بحث این تحقیق، می‌توان برخی تصویرهایی که او متأثر از وضعیت حاکم بر روح و اندیشه‌اش در پیوند با تأثیرگذاری آسمان در زندگی، از آسمان به دست داده، بررسی و بر این اساس به تناسب و تفاوت‌هایی که وی در بیان این تصاویر در هر یک از احوال خود داشته اشاره کرد.

برای نمونه سه قصیده بررسی می‌شود:

- قصیده ترسائییه با مطلع فلک کز روتر است از خط ترسا/ مرا دارد مسلسل راهب‌آسا، که متأثر از دوران حبس اوست؛

- قصیده باکوره‌الاسفار و مذکوره‌الاسحار با مطلع صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش / کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش، که پس از رجعت از اولین سفر حج او صورت گرفته‌است؛
- قصیده ترثم‌المصائب با مطلع صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید / زاله صبحدم از نرگس تر بگشاید، که در سوگ فرزند بیست‌ساله‌اش سروده‌است.

در قصیده اوّل شاعر متأثر از فضای حاکم بر زندان و تبعاً دشواری‌ها و سختی‌هایی که از آن سرچشمه می‌گیرد، تصویری که از آسمان به دست می‌دهد، خشونت‌بار و رعب‌آور است؛ تا آنجا که شاید هر تصویر حاکی از این مضامین را به آسمان منتسب می‌کند، همچنان که آسمان چون زندانبانی نقش می‌بندد که خاقانی را به زنجیر درآورده: فلک کز روتر است از خط ترسا/ مرا دارد مسلسل راهب‌آسا؛ او را دجال فعل می‌خواند که هر عیسایی را به کناری زده: نه روح‌الله بر این دیر است؟ چون شد / چنین دجال فعل این دیر مینا؛

در قصیده دوم، متأثر از فضای فخم و پرهیت کعبه و بالش شاعر برای حضور در چنین فضایی، زبان او توأم با تصاویر بلند و شادی‌آوری از آسمان است، که ردپایی از آن در استفاده او از الفاظ مختلفی که دلالت بر این ادعا دارد، در ابیات او مشهود است؛ البتّه بیانی این چنین از آسمان به یمن

قربایش با حضور خاقانی در کعبه و حال و هوایی است که او در آن مکان به دست آورده است؛ همچنان که قصیده با این مطلع آغاز می‌شود: **صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش / کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش**، که در این بیت بهره‌گیری شاعر از الفاظی همچون حمایل و موسیقایی کلماتی چون آهیختن و... - که استفاده از چنین الفاظ در دل خواننده نه تنها ترس و وحشت از جنگ را ایجاد نمی‌کند، بلکه بیش از هر چیز فخامت فضا را در ذهن متبادر می‌سازد - ارجمندی مجاور خود را می‌نمایاند، یا مثلاً **کامروز حلقه در کعبه است آسمان / حلقه زنان معمور چاکرش**، در این بیت آسمان با همه ترس‌آوریش - که شاعر در نمونه قبلی بازنموده بود - در پیشگاه کعبه به حلقه دری مانسته شده است.

در قصیده سوم، شاعر زخم‌خورده از فلک، در سوگ فرزند خویش سخن گفته و از زبان شکوه و گلایه تصاویر سیاهی را تحت تأثیر همین واقعه از آسمان بیان داشته است، آسمان را نفرین می‌کند و یکسره الفاظ زشت و رکیک بر آسمان - عامل این مصیبت - عرضه می‌دارد، گویی آسمان را به مثابه فردی فریبکار می‌داند که به ترفندی فرزندش را از وی گرفته است و همه را به خون‌خواهی از وی فرامی‌خواند؛ به‌طور مثال: **به وفای دل من، ناله برآید؛ چنانک / چنبر این فلک شعوزه گر بگشاید یا از طرب، روزه بگیرد و به خونریز برشک / نه به خوان ریزه این خوانچه شر بگشاید و یا در جای دیگر پس به مویی که ببرد ز بیداد فلک / همه ز نار ببندید و کمر بگشاید.**

و بسیار از این دست موارد که می‌توان بین خلق آن و عواطف خاقانی پیوند برقرار کرد، او زندگی خود را در پیوندی مستقیم با آسمان معرفی می‌کند؛ لذا شاید بهتر آن است که توصیفات او در مواجهه با این پدیده را ذیل هیچ یک از ابزار زیبا کردن کلام قرار نداد؛ چه او اگر توصیفی از این پدیده به دست می‌دهد، جدای از اذعان به هنرمندی او در بیان زیبا و شیوای شعری، بتوان گفت که او هرچه دیده و درک کرده به بیان آورده است؛ اگر آسمان را خشمگین معرفی می‌کند، حقیقتاً همچون دیدی به او دارد، اگر آسمان می‌خندد واقعاً توان خندیدن دارد و هزاران دیگر که در نگاه خواننده آسمان را موجودی توانمند هم‌سنگ با دیگر انسان‌ها می‌نمایاند که توان تغییر اوضاع و احوال را دارد، تا آنجا می‌توان در تحلیل‌های شناخت شعری، این مقوله را از ذیل تشخیص بخشیدن به اشیا حذف کرد. این نگاه خاقانی و تمام سخن‌ورزانی که متعلق به دوره کهن شعر فارسی هستند، با آنان که امروز در این عرصه مشهورند تفاوت دارد؛ شاعران امروز نگاهشان به طبیعت و به‌طور مشخص آسمان با نوعی

تصنّف همراه است. آنان در وصف آسمان - و دیگر ظواهر طبیعی - آن را نه هم‌عرض انسان و توانمند، که صرفاً عنصری چون دیگر اشیا قلمداد می‌کنند. شاعر امروز متأثر از نگاه سوپژکتیویسم به انسان که او را دایرمدار هستی می‌انگارد و همه چیز را در جهت همین اندیشه، ابزاری برای هموار کردن راه رسیدن به خواسته‌های او می‌داند، دیگر نگاهش به آسمان عاری از آن روحانیتی است که قدما برای این عنصر و سایر عناصر طبیعی قائل می‌شدند؛ لذا هر جا تصویری انسان‌گونه از آن ارائه می‌دهند، ناظر بر همین آرایه ادبی است که به طبیعت جان بخشیده‌اند و از آن در جهت زیبایی و ماندگاری کلام، و نزدیک ساختن آن به ساحت شعری استفاده کرده‌اند.

این تحقیق نگاهی دارد به عناصری که خاقانی در تصویرسازی خود از آسمان از آنها استفاده نموده‌است؛ در این مسیر ضمن مطالعه قصاید او رنگ، صفات، تشبیهات و استعاره‌هایی که او استفاده کرده‌است، مورد بررسی قرار گرفته که هر یک از این عناوین فصلی ویژه به خود اختصاص داده‌است:

فصل اول: زندگی خاقانی، شیوه شاعری و گزارشی از مختصات سبک آذربایجانی، مواد تشکیل‌دهنده این فصل هستند.

فصل دوم صفات: در این فصل پس از احصای صفات مختلفی که او در وصف آسمان استفاده کرده، طی تحلیلی آماری حوزه‌های معنایی مورد استفاده خاقانی تدوین گردیده‌است.

فصل سوم، رنگ: در این فصل تمام رنگ‌هایی که او در وصف خود از آسمان استفاده کرده‌است در دو گروه سبز و سیاه به همراه شواهد شعری آمده‌است و در نهایت نیز تحلیلی از نحوه و چرایی استفاده شاعر از این دو گروه رنگی بیان گردیده‌است.

فصل چهارم، تشبیهات: در شعر خاقانی تشبیه بیشترین سهم را در به تصویر کشیدن آسمان به خود اختصاص داده‌است. در این فصل ضمن بیان اولیاتی درباره تشبیه و اقسام آن، تشبیهاتی که خاقانی از آسمان به دست داده‌است به تفکیک انواع و تمام شواهد شعری قصاید او - که متضمن این آرایه است - آمده‌است، و در یک تقسیم‌بندی دیگر حوزه‌های معنایی مورد استفاده او در رابطه با مشبّه‌ها و مشبّه‌به‌های وی از آسمان به همراه نشانی ابیات آورده شده‌است.

فصل پنجم، استعارات: در این فصل پس از بیان اولیاتی درباره استعاره و اقسام آن و توضیحات مربوط بدان، به تفکیک تمام شواهد شعری انواع استعاره در قصاید خاقانی آورده شده‌است. و در نهایت نتیجه‌گیری از کار ارائه می‌گردد.

تذکر:

پیش از ورود به بخش اصلی ذکر این نکته ضروری است که اسامی مورد استفاده خاقانی در نامیدن آسمان به شرح زیر است (که به ترتیب بسامد استفاده ذکر می گردد):
فلک، چرخ، آسمان، گردون، سپهر، سما؛ که در این نوشتار برای توضیح ابیات همه با عنوان آسمان آمده اند.

فصل اوّل

زندگی خاقانی، شیوۀ شاعری او

و سبک آذربایجانی

زندگی خاقانی^۱:

افضل‌الدین بدیل بن علی نجّار، خاقانی شروانی، در سال ۵۲۰ ه.ق از پدری نجّار به نام علی و مادری نسطوری تازه مسلمان^۲ که پیشه او طبّاحی بود، در شهر شروان به جهان آمد. از کودکی نزد عموی خود، کافی‌الدین عمر بن عثمان، که مردی حکیم و طبیب و فیلسوف بود، به تحصیل دانش پرداخت و همواره در سایه تربیت و حمایت او با شوق فراوان در کسب دانش می‌کوشید. دیری نگذشت که در پرتو نبوغ و همت خود در علوم ادب و لغت و قرآن و حدیث و داستان و قصص انبیا و سایر فنون و علوم زمان به کمال رسید و دارای نیروی خلاقه‌ای در شعر شد که به آفرینش و خلق آثار شعری و هنری دست زد و از عموی خود، حسان‌العجم لقب گرفت. در ۲۵ سالگی عمویش درگذشت و او ناچار به شاعر معروف زمان خود ابوالعلاء گنجوی که استاد شعرا به شمار می‌رفت، روی آورد. او خاقانی را به خاقان اکبر منوچهر شروانشاه معرفی کرد و تخلص «خاقانی» را برای او گرفت و دختر خویش را به زنی او درآورد. پیش از آن تخلص خاقانی «حقایقی» بود. چندی بعد میان استاد و شاگرد کدورتی درگرفت و به‌رغم رابطه‌ای که داشتند به هجو یکدیگر پرداختند.

سفرهای خاقانی:

از جمله حوادث مهم زندگی او مسافرت‌هایی است که وی داشته‌است:

- در فاصله بین سال‌های ۵۴۹ و ۵۵۰ ه.ق عازم خراسان شد که ری بیمار شد و بازگشت؛
- در سال ۵۵۱ ه.ق به اجازه شروانشاه به مکه سفر کرد، که حاصل آن قصاید معروفی است که وی درباره مکه بر جای گذاشته‌است؛
- در سال ۵۶۹ ه.ق دومین سفر خود به مکه را آغازید که در هنگام بازگشت با خرابه‌های ایوان مدائن مواجه شد و قصیده معروف ایوان مدائن حاصل این سفر است؛
- در سال ۵۸۰ ه.ق می‌خواست از راه طبرستان به خراسان سفر کند، که محقق نشد و تا پایان عمر در این آرزو باقی ماند.

^۱ علت انتخاب گزیده دکتر سجّادی انسجام کار ایشان در پرداخت دوره‌های مختلف زندگی شاعر بوده است.

^۲ گفتنی است که عموم خاقانی پژوهان مآنست خاقانی با آیین مسیح را نسبت به سایر گویندگان فارسی‌گو، مسیحی بودن مادرش می‌دانند؛ اما در کنار این مطلب تولد وی در منطقه شروان و زندگی کردن در آن منطقه - که در مجاورت ارمنستان و اجزاء، کشورهای مسیحی‌نشین آسیای صغیر قرار داشته‌است - نیز در این میان عامل دیگری در تقویت این امر بوده‌است (حواشی، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

حوادث مهم زندگی خاقانی:

- وی در سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ ه.ق به امر اخستان، پادشاه شروان، زندان شد که حاصل آن قصیده معروف ترسائیه است.

- از دیگر حوادث مهم زندگی وی مرگ عمو و همسر و فرزند و مادرش بود و سرانجام وی در سال ۵۹۵ ه.ق در سن هفتاد و پنج سالگی در تبریز وفات یافت (سجادی، ۱۳۸۱، ص ۱۱ تا ۱۴).

ممدوحان خاقانی:

خاقان اکبر ابوالهیجا فخرالدین منوچهر بن فریدون شروانشاه؛ اخستان بن منوچهر بن فریدون خوارزمشاه؛ اتابک مظفرالدین قزل ارسلان بن ایلدگز؛ علاه‌الدین اتسز بن محمد خوارزمشاه؛ غیاث‌الدین محمد بن محمود بن ملک‌شاه؛ ارسلان شاه بن طغرل؛ جمال‌الدین موصلی؛ بهاء‌الدین محمد بغدادی؛ امام محمد بن یحیی نیشابوری؛ ابومنصور محمد بن اسعد طوسی؛ و امام ناصرالدین ابراهیم شیخ‌الاسلام ماکوبی (همان، ص ۱۴ و ۱۵).

البته به‌رغم تصور شایعی که درباره شاعران مداح وجود دارد، مداحی خاقانی، عاری از صیغه‌های مبتدلی است که در شعر شاعران دیگر، مبنی بر مطالباتی که از ممدوحشان داشته‌اند، به چشم می‌خورد و شاید بتوان وجه امتیاز خاقانی را نسبت به سایر قصیده‌سرایانی که به مدح پرداخته‌اند، اینگونه برشمرد:

- در خاقانی عزت نفسی به چشم می‌خورد که او را به حریم استغنا نزدیک می‌کند؛
- او به فضل و کمال خود واقف است، به قوه بیان و قدرت طبع خویش می‌نازد و ارزش کلام مدایح خود را کمتر از عطا و بخشش ممدوحان نمی‌داند، به عبارت دیگر خاقانی در حد اعتدال میان تکبر و حقارت قرار دارد، شأن و شرافت روح انسانی را حفظ کرده، برای تقرّب و کسب مال تن به خضوع و تذلل در نداده، چنانکه علت حبس وی را استنکاف از قبول خدمت نوشته‌اند؛
- مناعت طبع و استغنای ذاتی و میل به کناره‌گیری از دربار و تمایل فطری او راه استقلال، او را به کلی از صف مدیحه‌سرایانی که ادب را دکانی برای کسب روزی ساخته‌اند، دور می‌کند؛